

۷۶۱۱۴
۱۷۰۲۳

مثبت نگری به رفتار دیگران از دیدگاه قرآن

کیهان ۵ / تیر ۸۶

منصور جواهری

اشاره

آدمی همواره نسبت به کارهای خود خوش بین است و با توجه به نیت و آگاهی از خود به آسانی با رفتارها و کردارهایش کنار می آید. اگر اصل توجیه گری و عذرتراشی را نادیده بگیریم که هرکسی می کوشد رفتار ناهنجار خویش را توجیه کند، شخص، خود را متهم نمی سازد و هیچ گمان بد به خود نمی برد. اما هنگامی که به دیگری می رسد این نگرش به کلی متفاوت می شود. هر کار دیگری با هزاران اما و اگر رویه رو می شود و او به آسانی درستی کار دیگران را نمی پذیرد. با آن که بسیار گفته و شنیده است که آن چه بر خود نمی پسندی بر دیگران می پسند؛ ولی در مقام عمل به این دستور واقعی نمی نهند و گوش دل بدان نمی سپارد.

در آموزه های وحیانی که بر پایه فطرت سالم قرار داده شده است به این مسئله از زوایای مختلف و ابعاد متنوع آن پرداخته شده است. از این رو قاعده ای در آموزه های وحیانی اسلام پدیدار شده که به اصل صحت یا حمل بر صحت شهرت یافته است.

اصل صحت در حوزه قانون گذاری و حقوق فردی و اجتماعی مورد توجه قانونگذار اسلامی بوده است. چنان که در حوزه اخلاق و هنجارهای شخصی و اجتماعی نیز به عنوان اصل حاکم مورد تایید و تأکید قرار گرفته است. در این نوشتار تلاش شده است نگرش اسلام و آموزه های وحیانی نسبت به این اصل واکاوی شده و مباحث و مسایل آن از جهات مختلف بازخوانی شود.

گسترش معنایی اصالت صحت

اصل صحت از قواعدی است که در کتاب های اصول فقه که مبانی و روش استنباط احکام دینی را از منابع اصلی کتاب و سنت بیان می کند، مورد بحث قرار گرفته است. این اصل به نوع برخورد و قضاوت انسان درباره گفتار و کردار و عقاید دیگران (بدون توجه به دین آنان) مربوط می شود.

برخی از اصولی ها بر این باورند که این اصل در دو معنا و اصطلاح مختلف به کار می رود: ۱- به معنای حمل

فعل مؤمن بر وجه صحیح و جایز در مقابل قبیح (حرام و ممنوع). به این معنا که هرگاه مردی مسلمان با زنی در خلوتگاهی دیده شد، بر این حمل می‌کنیم که وی به جهتی درست و شرعی با وی خلوت کرده است و گناه و حرامی را مرتکب نشده است. مثلاً شاید وی از محارم اوست و یا به هر عنوان درست دیگری این امکان را داشته است تا با او خلوت کند؛ زیرا شخص مسلمان با نامحرم خلوت نمی‌کند.

۲- معنای دیگر این است که کار دیگران را به تمام و کامل بودن حمل کنیم و بگوییم که آنان کاری را به درستی انجام داده‌اند. مانند زمانی که از فردی مسلمان و متشرع بخواهیم نمازی بر میت بخواند و او چنین کند. ما در این زمان رفتارش را به درستی حمل کرده و می‌گوییم وی نماز میت را به درستی و تام و کامل خوانده و چیزی را فروگذار نکرده است.

تفاوت دو معنا در این است که معنای نخست مختص مسلمانان و از احکام خاص اسلامی است و تنها نسبت به خودی یعنی مسلمانان به کار می‌رود و درباره اعمال و رفتار غیرمسلمانان چنین حکم و قضاوتی نخواهیم کرد. اما معنای دوم اختصاصی به مسلمانان نداشته و نسبت به هر شخص دیگری از مسلمان و غیرمسلمان به کار می‌رود. به این معنا که وقتی مالی را در دست شخصی حتی کافر می‌بینیم و یا او معامله‌ای را انجام می‌دهد در مقام داوری حکم می‌کنیم که این معامله به صورت کامل انجام شده و نقص ندارد. (مصباح الاصول؛ ج ۳ ص ۳۲۲)

بر این اساس دو برداشت درباره اصل صحت وجود دارد که برداشت نخست بر پایه حسن ظن و گمان نیکو بناگذاری شده و اصلی از اصول اخلاقی شمرده می‌شود. بدین معنا که اگر در عمل مسلمان یا مؤمنی به لحاظ حکم تکلیفی، تردید حاصل شد که آن چه از گفتار و کردار و عقیده نمود می‌کند، حلال و مشروع و یا حرام و قبیح است، باید عمل و کار وی را بر وجه مباح و جایز حمل کرد؛ به عنوان نمونه اگر کسی از دور سخنی گفت و شنونده شک کرد آیا سلام می‌کند و یا ناسزا می‌گوید یا شخصی مایعی می‌نوشد و مشخص نیست آب است یا نوشیدنی حرام، یا مردی به همراه زنی مشاهده شد و هر دو به زوجیت خود اقرار کردند، در این موارد و نظایر آن که در جامعه فراوان اتفاق می‌افتد و می‌بایست اصل را مورد ملاحظه قرار داده و به اقتضای آن، فعل را بر امر مباح و جایز حمل کرد و گفتار و کردار و عقیده وی را بر شکل درست و نیکوی آن بار نمود.

ولی بنا به برداشت دوم، اصل صحت تنها قاعده ای فقهی است که در کتاب های علم اصول از آن بحث می شود و به مسلمانان اختصاص ندارد. از این رو اگر در فعل و کار کسی به لحاظ حکم وضعی، تردید شد که آیا آن را به صورت درست و صحیح انجام داده یا نه، باید عملش را بر درستی بار کرد. به عنوان نمونه اگر معامله ای چون خرید و فروش، ازدوج و طلاق انجام دهد همه این موارد بر صحت حمل می شود و آثار عقود یا ایقاعات بر آن مترتب می گردد.

قرآن و اصالت صحت

اصل صحت به عنوان یک اصل اخلاقی، اصلی عقلایی است. به این معنا که جوامع انسانی بر پایه اصول عقلایی نسبت به رفتار دیگران چنین برخوردی را به کار می گیرد. بنابراین اگر سخن از اصل صحت در قرآن و آموزه های آن به میان می آید به معنای حکمی امضایی و تاییدی است و این گونه نیست که اسلام آن را به عنوان یک اصل تأسیسی ابداع کرده و برای نخستین بار به مردم سفارش داده باشد.

سیره عقلایی مردمان بر این است که در رفتار خویش نسبت به دیگران این گونه رفتار کنند و اصل را بر صحت قرار دهند. این گونه است که در بسیاری از دستورها و ضرب المثل های اقوام مختلف با دستوره های مشابه اصل صحت مواجه می شویم.

در دستوری از کنفوسیوس به این مطلب برمی خوریم که می گوید آن چه راهبه خود نمی پسندی بر دیگران مپسند و آن چه را برای خود می خواهی برای دیگران نیز بخواه.

قرآن نیز این اصل را به شیوه های مختلف تایید کرده است. در این جا به برخی از شواهد اشاره می شود. خداوند در آیه ۸۳ سوره بقره دستور می دهد که در برخورد گفتاری با دیگران اصل را بر گفتار نیکو و پسندیده قرار دهید: قولوا للناس حسنا. هر چند که ظاهر این آیه آن است که با مردم به نیکی سخن بگوئید و گفتارتان سبب بغض و عداوت نگردد؛ ولی می توان با توجه به روایتی از امام صادق (ع) در تفسیر آیه، آن را به عنوان شاهی بر تایید اصل عقلایی دانست.

امام صادق با اشاره به آیه می فرماید: تا زمانی که یقین ندارید کار دیگران شر و قبیح و ناپسند است درباره آن

جز داوری خیر و نیکو نداشته باشید. (کافی ج ۲ ص ۱۶۴)

شیخ انصاری نیز در توضیح آن می نویسد: شاید مراد از قول در آیه و روایت همان ظن و اعتقاد باشد؛ بدین ترتیب آیه کریمه به کمک روایت، به حسن ظن و گمان نیکو در حق دیگران بردن ترغیب و تشویق می کند و بدگمانی را نسبت به مردم ناپسند می شمارد. (فرانداالاصول ج ۲ ص ۷۱۵)

۱

بدگمانی گناه است

در سوره حجرات آیه ۱۲ می فرماید: یا ایهاالذین آمنوا اجتنبوا کثیراً من الظن ان بعض الظن اثم؛ ای کسانی که ایمان آورده اید از گمان بسیار پرهیز کنید؛ زیرا برخی از گمانها گناه هستند. در این آیه مؤمنان از بسیاری از گمان ها درباره دیگران منع شده اند که مراد، گمان سوء است؛ نه گمان خیر؛ زیرا در آیه ۱۲ سوره نور قرآن به گمان خیر که همان حسن ظن و گمان نیکو است، تشویق کرده است.

در این آیه سخن از گمان بد نکردن درباره دیگری است و هرچند که گمان یکی از حالات چهارگانه یقین و گمان و شک و وهم است که به طور غیر اختیاری بر انسان عارض می شود و نمی تواند مورد امر و نهی قرار گیرد ولی مراد آن است که انسان آثار گمان را نباید بر آن بار کند و به چنین گمانی ترتیب اثر دهد و به گمان بدی که در حق دیگران می کند اعتنائی کند.

بنابراین اگر گمانی بد در دل وی خطور کرد اشکالی ندارد ولی نباید بدان توجه کند و آثارش را بر آن مترتب سازد. در روایات آمده است که یکی از چیزهایی که برای مؤمن نیکوست و راه خلاصی آن را دارد سوءظن است که راه رهایی از آن بی توجهی و جامه عمل نپوشاندن به آن است. (وسائل الشیعه ج ۸ ص ۲۶۳)

هدف از این کار آن است که آبروی مؤمن حفظ شود؛ زیرا مؤمن در پیشگاه خداوند از منزلت و جایگاه والا برخوردار است و آبروی او از جمله سه گانه هایی است که نمی توان متعرض آن شد، مؤمن جان و مال و عرضش در امان است و آبرو و حفظ آن یکی از مهم ترین مسایلی است که نمی توان آن را بی ارزش کرد و با تعرض به آن شخص را به خطر انداخت.

قرآن پیامبر(ص) را به علت آبروداری مؤمنان ستوده است. آن حضرت (ص) چنان عمل می کرد که منافقان وی

را متهم به سادگی می کردند و می گفتند او شخص خوش باوری است. قرآن بیان می کند که خوش باوری آن حضرت به نفع شماست که حفظ آبروی شما را می کند و آن چه در دل دارید آشکار نمی سازد. (توبه آیه ۶۱) زیرا اگر پیامبر (ص) می خواست، بی درنگ پرده ها را کنار می زد و شما را رسوا می ساخت و مشکلات فراوانی برای شما پدید می آمد.

امیرمؤمنان علی (ع) می فرماید: کارهای برادر دینی ات را بر بهترین وجه حمل کن و در سخن وی براساس بدگمانی داوری نکن، مگر آن که یقین به خلاف آن پیدا کنی. (کافی؛ ج ۲ ص ۳۶۱)